

## داستان زندگی آقای مهندس... (۱۱۰)

با همکاری: دکتر روانشناس

داستان زندگی آقای مهندس... همانطور که عنوانش حکایت می کند قصه ای است ثمره بازی با خیال و جور کردن تکه پاره های عمر... هرگونه شباهتی با آدمهای این داستان صرفاً تصادفی است.

## نامه های سرگشاده برای نیمه های برابر!

چهارم جولای ۱۹۹۲

آقای مهندس، زودتر از تاریخی که با من، قرار گذاشته بود، به «بوستون» برگشت و کار روان درمانی خود را از سر گرفت... به نظر می رسید، از عهده انجام کاری که به خاطر آن به «نیویورک» رفته بود، برنیا شده و بقول خودش «دست از پا درازتر به بوستون برگشته است...» می گفت: «من متوجه نبودم. آنا، به خاطر کمک به خواهرش «ژاکلین» تکلیفی را بدوشم گذاشته بود که وقتی به نیویورک رسیدیم، معلوم شد «ماموریت بالاتر از خطر!» یا بقولی، MISSION IMPOSSIBLE است...

پسر «یکی یک دانه!» ژاکلین، که به خاطر او به نیویورک رفته بودیم، در بیمارستان تحت مراقبت پزشکی بود. در واقع به حکم قانون او را نگاه داشته بودند، مبادا دوباره دست به خودکشی بزنند... مثل اینکه قبلاً برایتان گفته بودم... وقتی لیلی از ایران آمد و نامزدی خودش را با پسر خواهر آنا بهم زد و شبانه از نیویورک به نیوجرسی رفت، «سیمون» (اسم مستعار)، آن چنان ناراحت و پریشان احوال شد که به قصد خودکشی، رگ دستش را زد و حالا... دکترها، حتماً می ترسیدند اگر او را قبل از بهبودی نسبی مرخص کنند، بلائی سر خودش بیاورد...»

## مقابله با دیدگاه های فمینیستی!

آقای مهندس وقتی مطلبی را برای گفتن شروع می کند، تا تمام جزئیات و ریزه کاری های آن را شرح ندهد، دست از صحبت نمی کشد... در واقع با این کار میخواهد مخاطب خود را کاملاً و از هر جهت متوجه کند که بر او و خانواده اش چه گذشته است... من بدون اینکه چیزی پرسیم یا حرف او را قطع کنم، سراپا گوشم و آقای مهندس ادامه میدهد: «به هر حال، با ژاکلین و آنا، به بیمارستان رفتیم تا سیمون را ببینیم اما، هرچه گفتیم و اصرار کردیم، حاضر به دیدن ما نشد... در واقع، ما را سنگ روی یخ کرد...»

این از «داماد!»، اما لیلی یا «عروس!» نیز که برای دیدن او به نیوجرسی رفت، بقول ژاکلین «از خر شیطان پیاده نشد»، و به این ازدواج فامیلی تن در نداد... راستش نمی دانم، شاید اصولاً رفتن ما به نیویورک کار بیهوده ای بود و گریه از مشکل خانواده کوچک باجناقم، باز نکرد... تنها، خاطره خوش این سفر، لااقل برای من، آشنائی با لیلی و شنیدن حرف های این دختر خانم آزاده و روشنفکری بود که سخت از افکار فمینیستی خود دوستان هم سن و سالش دفاع میکرد.

به آقای مهندس گفتم: «تا آنجا که من شنیده ام، انگار در مملکت شما، با دیدگاه های فمینیستی، مقابله می کنند... آقای مهندس حرفم را تصدیق می کند و می گوید: «بله... به همین دلیل، شنیدن

پدر و مادر «سیمون» در میان بگذارم... اخلاق، طرز فکر و رفتار «مردانه!»، افراطی و تعصب آمیز «سیمون» درباره زن ها بود که لیلی، این دختر آزاده و روشنفکر امروزی را آزار میداد...

## یادداشت آقای مهندس...

چهارشنبه پانزدهم مارچ ۱۹۸۹

دو روز، بعد از ملاقات بدون نتیجه من با لیلی، آنا که مایل بود همچنان کمک و غم خوار خواهرش باشد، در نیویورک ماند و من به بهانه سرزدن به داریوش و انجام کارهای عقب مانده، به بوستون برگشتم... راستش احساس میکردم ژاکلین و آندره، بیش از این به کمک من احتیاجی ندارند و اقامت من در آپارتمان کوچک و یک اتاق خوابه آنها، مشکلات زیادی برای زن و شوهر درست کرده است... بقول معروف آنها به خیر و من به سلامت... به امید خدا، از امروز نوشتن ژورنال روزانه را که در طول سفر، معلق مانده بود از سر می گیرم... و در اولین یادداشت تا آنجا که حافظه ام یاری میکند، از حرف ها و سخنان لیلی که شنیدن آنها از زبان یک دختر جوان هموطن، (هرچند خوشایند و امیدوار کننده) برایم «غیرمنتظره!» بود، می نویسم...

«حرف ها»، در نگاه اول پراکنده و تکراری به نظر می رسد، اما در مجموع، می تواند معرف افکار و اعتقادات دختر خانمی به معنی واقعی کلمه FEMINIST باشد... امیدوارم گفته های او را درست «نقل قول» کرده باشم...

## آیا یک «مرد» نیز می تواند FEMINIST باشد؟

وقتی به لیلی گفتم، سیمون به خاطر او دست به خودکشی زده و هم اکنون در بیمارستان بستری است، ضمن اینکه معلوم بود از این پیش آمد ناراحت شده گفت: «از شما خبر ندارم اما... اگر پدر و مادر سیمون فکر می کنند کار بچه گانه او تقصیر من بوده، باید بگویم اشتباه می کنند... من تازه از راه رسیده بودم و تکلیف خودم را در سرزمین بیگانه با زندگی جدیدی که در انتظارم بود نمی دانستم... از سیمون که از پیش شما نیامده، انتظار داشت بقول خودش فوراً بساط عقد و عروسی را راه بیندازیم و کار را تمام کنیم... خواستم مدتی به من فرصت بدهد تا خودم را برای برداشتن این قدم بزرگ آماده کنم... سیمون، با اینکه خودش نیز جنگ و انقلاب را تا حدودی تجربه کرده بود، بحال و احوال من که خسته و بی زار از کار پرستاری در جبهه های جنگ، از سرزمین خون و آتش بیرون آمده بودم، کوچک ترین توجهی نداشت...»

## وقتی زبان سرخ، سر سبز میدهد بر باد!

لیلی، بی مقدمه از من پرسید: «آیا شما انقلاب و جنگ را از نزدیک تجربه کرده اید؟»... گفتم: «نه، بقول شما زودتر از گر گرفتن آتش بیرون آمدیم، هر چند پیامدهای آن بر زندگی ما نیز اثر گذاشت...» در حالیکه سرتکان میداد گفت: «بنابراین، نه شما و نه پدر و مادر سیمون، که حتماً به خاطر فرزندشان، از من گله مند هستند، نمی دانید جنگ و انقلاب با آدم ها، چه میکنند... بگذارید برایتان بگویم... در یک کلام، آدم از خودش «بیگانه» میشود... بریده از «گذشته ای» که می گویند مال تو نبوده، روزهای زندگی را در هیاهوی به خاطر هیچ انقلاب، گم می کند و... خبر ندارد، فردا چه کسی با چه مسلک و

مرامی بر او حکومت خواهد کرد... «این حرف ها را به سیمون که امیدوار بودم با «زبان دل» من آشنا باشد، نیز می گفتم اما... نه تنها گوش او بدیده کار نبود، بلکه اصولاً دوست نداشت هوسر آینده او اینطور «زبان درازی!» کند و نقش «مادری و همسری» خود را با این «حرف های مردانه!» خدشه دار بسازد...

«سیمون، خوب می دانست که من از آنچه در وطنم می گذشت دل خوشی نداشتم و آنچه را احساس میکردم رک و راست، بدون پرده پوشی با آشنا و غریبه در میان می گذاشتم اما... این جوانی که قرار بود در زندگی مشترک پشتیبان و همراه من باشد، بیش از اندازه محافظه کار و محتاط بود... در واقع می ترسید اگر من جلوی دیگران مثلاً از آنچه انقلاب برای ما به ارمغان آورده بود بدگوئی کنم، کسی «خبرچینی!» کند و در آینده اگر خواستیم به وطن برگردیم، باعث گرفتاری و دردسرما بشود... یک بند به من سفارش میکرد جلوی زبانم را بگیرم... وقتی بحث مذهب و سیاست پیش میآید، حرف توی حرف بیاورم و بقول او متوجه باشم که اینجا، هزاران فرسنگ دور از «حکومت!» هنوز هم «زبان سرخ، سر سبز میدهد بر باد!...»

## ترجمه دقیق FEMINISM (فمینیسم)

صرفنظر از آنچه لیلی درباره اخلاق و رفتار سیمون برایم می گفت و دلایل پشت کردن به زندگی زناشویی با او را شرح میداد... باور و اعتقاد این دختر جوان به «تساوی حقوق زن و مرد در تمام زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی» که می گفت ترجمه دقیق FEMINISM است، از نظر من «شاه بیت» کلام او بود... می گفت: «سیمون، با اینکه بقول خودش، با سواد! و تحصیل کرده! بود، یک دنده و کورکورانه هر گونه نظر و عقیده ای را درباره FEMINISM و FEMINIST رد میکرد...

«وقتی به او می گفتم FEMINIST کسی است که از آزادی زنان طرفداری می کند و به تساوی حقوق زن و مرد بطور جدی اعتقاد دارد، پوزخندی میزد و حتماً به سادگی و زودبآوری من می خندید... سیمون، هم چون پاره ای از مردم «چشم و گوش بسته» این دنیا که انگار «شستشوی مغزی!» شده اند، حتماً گمان میکرد اولاً فقط این «زن» است که می تواند FEMINIST باشد، ثانیاً... انگار این «زن»، فکر و ذکر جز پرداختن به مشغولیت های «زنانه!» که اکثر «مردها»، پرداختن به آن را دور از شأن خود میدانند ندارد... کاش «نامه های سرگشاده ای» را که استاد ما در مدرسه پرستاری «فیروزگر» می نوشت و به کلاس درس میآورد، داشتم و نشان میدادم، بلکه متوجه بشود که حتی یک «مرد» نیز می تواند FEMINIST باشد...

## اشعه اسرار آمیز گیسوان بانوان!

لیلی می گفت: «در مدرسه پرستاری فیروزگر، معلم های خوبی داشتیم... دکترها، روان شناس ها، «سرپرستارهای» روشنفکر و تحصیل کرده ای با عنوان R.N. (REGISTERED NURSE)، به کلاس درس می آمدند و از نوآوری های پزشکی و علوم انسانی، برای ما می گفتند... کلمه FEMINISM و FEMINIST را برای اولین بار، از زبان یکی از آنها که استاد درس «روان شناسی و ارتباط انسانی» بود شنیدم...

دنباله مطلب در صفحه ۴۱



# Apsara Aesthetic Medicine

## Enhancing Beauty Through Medicine

Rani Ramachandran, MD, founded and directs Apsara Aesthetic Medicine with the aim to provide affordable and safe skin care in a relaxed, soothing, medical setting. She is a Board Certified physician, trained at UCSF and Stanford, and has been serving patients in the Bay Area for over 15 years.

**Now You Can Have the Smoother, Younger Looking Face and Body You've Always Wanted!**

- %% Laser Hair Removal
- %% Skin Tightening
- %% Botox and Fillers
- %% Wrinkle Reduction
- %% Microdermabrasion
- %% Integrated Acne Treatment
- %% State of the Art Equipment
- %% Physician Directed Care
- %% Prescription Strength Skincare Products



# 50% off

## On First Laser Hair Removal Treatment

Must Mention Ad.

Offer Expires 11/30/07

# 408-299-0363

105 N. Bascom Ave., #203B, San Jose, CA 95128

www.apsara-aesthetics.com

Close to Valley Fair Mall, Fwys 880/280/17

- %% از بین بردن موهای زائد بدن
- %% کشیدن پوست
- %% تزریق بوتاکس و فیلرز
- %% از بین بردن چین و چروکهای صورت
- %% مایکرودرمابریژن
- %% لکه های جوش و صدمات ناشی از نور آفتاب
- %% تجهیزات مدرن
- %% تحت مراقبت پزشک
- %% محصولات تقویت کننده پوست

**Free Consultation**